آینه

ایران

سرمقاله: «پرونده فساد در ترکیه از منظری دیگر»؛ منصور بیطرف

هفته گذشته در ترکیه اتفاقی رخ داد که نه‌تنها دولت ترکیه را به چالش کشید بلکه بار دیگر اسم ایران را بر سر زبان‌ها انداخت. حدود ۵۰نفر از مقامات ارشد ترکیه از جمله سه‌تن از فرزندان مقامات ترکیه به اتهام فساد مالی و دریافت رشوه از سوی مقامات قضایی آن کشور دستگیر شدند که در میان آنها دونفر هستند که ارتباط مستقیم با موضوع تحریم ایران پیدا کرده‌اند؛ رضا ضراب، بازرگان ایرانی‌الاصل شهروند ترکیه و سلیمان اصلان، مدیر هالک بانک (بانک خلق) ترکیه. بنابر ادعای رسانه‌ها و پلیس ترکیه، این دو، همراه با فرزند وزیر امور اقتصادی ترکیه متهم به پولشویی و قاچاق طلا به ترکیه و ایران طی دو سال گذشته شده‌اند و ادعا شده عملا به دولت وقت ایران کمک کرده‌اند که تحریم‌ها را دور بزنند... ترکیه طی دو سال گذشته حدود هشت‌میلیارددلار طلا به ایران صادر کرده که ارزش سال گذشته آن بیش از شش‌میلیارددلار بوده... اتفاقی که در ترکیه رخ داد و جناح مقابل دولت همسایه، آن را افشا کرد و پای ایران هم به میان آمد نشان می‌دهد که دولت پیشین درصدد دورزدن تحریم‌ها بوده... اگر این اتفاق برای ترکیه فساد است، آیا بر اساس موازین حقوقی ایران نیز این موضوع قابلیت پیگرد دارد؟

اعتماد

یادداشت: «زیر پوست اقتصاد»؛ محمدصادق جنان‌صفت

در حالی که انتظار می‌رفت دولت جدید از سختگیری علیه تولید اجتناب کند مسوولان سازمان‌های نظارتی هنوز به رفتار سختگیرانه به‌ویژه تحمیل قیمت‌گذاری دولتی ادامه می‌دهند. واقعیت این است که زمین اقتصاد زمین سختی است و در این زمین باید حرفی زد و ادعایی کرد که بتوان آن را اجرا کرد. دولت یازدهم توجه داشته باشد دوران ماه‌عسل تمام شده است و برای اینکه نهال اعتماد و امید پدیدارشده در میان شهروندان و فعالان اقتصادی پژمرده نشود دیگر نمی‌توان از منتقدان خواست که باز هم فرصت دهند. زیر پوست اقتصاد ایران حرکاتی پنهان و پیدا وجود دارد که اگر به عبور از تورم و رکود منجر نشود، امیدها نقش بر آب خواهند شد.

جوان

سرمقاله: «تحقیر یا تعامل؟!»؛ عبدالله گنجی

برخورد الاکلنگی غرب با ما در ماه‌های اخیر... غرور ملی را خدشه‌دار نمود. گویی مثل ما مثل آنگلوساکسون‌هاست که معتقدند وقتی به شما تجاوز شد و نتوانستی از خود دفاع کنی، لااقل لذت ببر! بازی الاکلنگی از آنجا فهمیده می‌شود که همزمان با تصویب پیشنهاد رییس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان‌ملل، قطعنامه حقوق بشری علیه ما صادر می‌شود. همزمان با توافقنامه ژنو، تحریم جدید از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا وضع می‌شود و همزمان با مذاکرات هسته‌ای، مسایل حقوق بشری را به درون کشور می‌کشانند. هنوز علت سفر هیات پارلمانی اروپا به ایران توسط دولت، مجلس یا قوه قضاییه برای مردم بیان نشده است، اما آنچه از این سفر منتشر شده است بسیار خفت‌بار و تحقیرکننده است... دولت اعتدال با صراحت اعلام کند در این چهار ماه به کدام ساز غرب نرقصیده‌ایم؟ این همه تحقیر برای شکم است یا برای اینکه مانند خاتمی تلاش نماییم به غرب بگوییم ما هم آدمیم، ما هم تمدن را می‌فهمیم، ما اشتباه کردیم که تشنج ایجاد کرده‌ایم، ما اهل فرهنگ و گفت‌وگو هستیم و...؟ گویی شاخص برای فهیم‌بودن ما تایید آن توسط غرب است و بس. دولت، مجلس و حتی قوه قضاییه باید به افکار عمومی درباره پذیرش پیش‌شرط‌های هیات اروپایی پاسخگو باشند.

کیهان

سرمقاله: «اربعین و راه پیش‌روی ما»؛ سعدالله زارعی

ملت ایران ثابت کرده است که پای این دستگاه حسینی ایستاده و رهبر حسینی آن را به هیچ‌وجه تنها نمی‌گذارد... دشمن می‌بیند رخنه در بعضی از شخصیت‌ها و طیفی از نخبگان چندان دشوار نیست ولی رخنه در ملت ایران و جدا کردن آن از راهی که نزدیک به ۳۵سال در آن قرار گرفته بسیار دشوار و در مرز ناممکن قرار دارد از این رو دشمن حتی وقتی احساس می‌کند که در مواجهه با جمهوری اسلامی به یک پیروزی دست پیدا کرده به دوام آن اعتماد ندارد. یکی از اصلی‌ترین جنبه حفظ تحریم‌ها هم همین است. دشمن این تحریم‌ها را علیه ملت و برای به زانو درآوردن آن تصویب و اجرا کرده نه برای آزاردادن این یا آن شخصیت یا این یا آن گروه نخبه سیاسی. لذا دلیلی نمی‌بینند که وقتی از سخنان کسانی بوی کوتاه‌آمدن به مشامشان می‌رسد، تحریم و فشار را بردارند.

جمهوری اسلامی

یادداشت: «درسی که رسانه ملی از مردم نگرفت»

برخلاف فضاسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های بعضی خبرگزاری‌ها و سایت‌های وابسته به یک جریان خاص، استقبال مردمی از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در سفر به کرمان و رفسنجان بسیار چشمگیر و فوق انتظار بود... رسانه ملی به جای آنکه این واقعه کم‌نظیر مردمی را آنگونه که بود منعکس کند... آن را سانسور کرد و حتی به جایگاه رسمی ریاست مجمع تشخیص‌مصلحت‌نظام نیز توجهی نکرد. تردیدی نیست که در این ماجرا، رسانه ملی ضرر کرد که از مردم درس نگرفت... مردم، این قبیل عملکردهای خطی و خارج از اصول مسوولان رسانه ملی را نوعی تلاش ناشیانه که فقط منجر به بی‌اعتباری خودشان و رسانه تحت سلطه‌شان می‌شود می‌دانند.

سفیر وقت ایران در رومانی روایت کرد

ناگفته های سفر «چائوشسکو» به تهران

شرق، زینب اسماعیلی - مهسا جزینی: محمد جمشیدی‌گوهری، حدود سه‌سال سفیر ایران در رومانی هنگام سفر چائوشسکو به ایران بود. چائوشسکو دبیرکل حزب کمونیست رومانی بود که در بازگشت از سفر کوتاهش به ایران در رومانی با خیزشی مردمی مواجه شد که منجر به اعدام او و همسرش شد. فردا سالگرد این اعدام تاریخی است که ۲۴سال از آن گذشته است. سفیری که تاکنون در مورد آن دوره سخن نگفته در مصاحبه با روزنامه «شرق» از آنچه در ایران به‌دنبال اعدام چائوشسکو بر او گذشت، سخن گفت. از برخی حاشیه‌هایی که معتقد است «بی‌اخلاقی را در جامعه ترویج می‌کند» گوهری می‌گوید تنها کسی که دنبال دلجویی از او بوده، مهندس نبوی بود وزیر صنایع‌سنگین آن زمان. اگرچه تمام اخباری که تاکنون در مورد او منتشر شده می‌گوید که گوهری از کار برکنار شده، او روایت متفاوتی دارد. جمشیدی‌گوهری بعد از پایان کارش در رومانی، به‌سمت رییس گروه اروپا و آمریکا در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منصوب شده و بعد از آن‌هم تا زمان بازنشستگی به‌عنوان سفیر ایران در نیکاراگوئه به این کشور اعزام شده است.

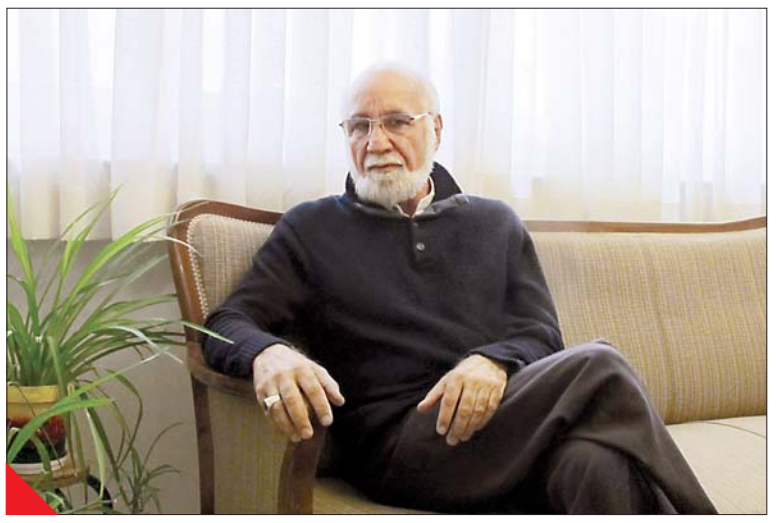

عکس: زینب اسماعیلی، شرق

چیزی که ما را بر آن داشت با شما گفت‌وگو کنیم، مربوط به رخدادی است که سال‌ها از آن گذشته، اما ناگفته مانده است. منظورم فرآیند دعوت از «نیکولا چائوشسکو» رهبر رژیم سابق رومانی و آمدنش به ایران و بعد از آن ماجرای برکناری شما از سمت سفیر ایران در رومانی بعد از اعدام چائوشسکو است. بحث‌هایی آن زمان درباره این سفر در ایران درگرفت، اما در قدم نخست ما می‌خواهیم بدانیم که اصل قضیه دعوت از چائوشسکو به ایران چه بود؟

در امور دیپلماتیک قاعده این است که سفیر به‌عنوان نماینده کشورش، تلاش می‌کند بین مقام‌های کشور پذیرنده و مقامات کشور خود ارتباط برقرار شود؛ یعنی او از شیوه‌های مختلف دیپلماتیک بهره می‌گیرد تا روابط دوکشور در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی پیشرفت کند. بنابراین بخش عمده کار سفیر، ایجاد ارتباط بین مقامات دو کشور است؛ اینکه مسوولین دو کشور از نزدیک با هم دیدار کنند و در راستای گسترش روابط با یکدیگر مذاکره داشته باشند. رومانی و ایران هم از این قاعده مستثنا نبودند. در دوره ماموریت اینجانب در رومانی، اولین سفر در سطح سران، از جانب مقام ریاست‌جمهوری کشورمان به رومانی صورت گرفت. سال ۶۷، به‌دنبال مجموعه‌ای از گفت‌وگوها، از رییس‌جمهوری وقت برای بازدید از رومانی دعوت به‌عمل آمد و اسفند همان سال، سفر به رومانی در کنار سفر ایشان به یوگسلاوی، انجام شد. انجام این سفر، نقطه شروعی برای تلاش من در ایجاد ارتباط نزدیک در سطح مقامات عالیرتبه دو کشور شمرده می‌شود که سفر چائوشسکو به ایران نیز در همین چارچوب قابل بررسی است.

نقطه عطف این روابط آمدن چائوشسکو به ایران بود، این دعوت به خواست ایران بود یا رومانی؟

در عرف رفت‌وآمدهای دیپلماتیک مرسوم است که وقتی دیداری انجام می‌شود در همان دیدار، میهمان از میزبان دعوت می‌کند. دعوت از چائوشسکو هم در آن سفر مطابق عرف سیاسی، صورت گرفت. فاصله‌ای هم بین دو سفر نبود؛ از اسفند ۶۷ تا آذر ۶۸، یعنی تقریبا بعد از انتخاب آقای هاشمی به ریاست‌جمهوری، توسط فرستاده ویژه‌ای، چائوشسکو به شکل رسمی به ایران دعوت شد.

فرستاده ویژه چه کسی بود؟

یکی از معاونان وزارت خارجه.

پس دعوت برای سفر چائوشسکو از سوی شما انجام نشد؟

خیر؛ اما از آنجا که سفیر بنا به وظایف ذاتی خود، از چنین اقدامی استقبال می‌کند، بنده هم با جدیت به دنبال انجام این سفر بودم. سیر طبیعی این امور در حوزه سیاست خارجی اینطور است که روی موضوع دعوت از مقامات کشورها یا سفر مقامات ایران به دیگر کشورها، همیشه در وزارت‌خارجه طی برنامه تعریف‌شده‌ای روی میز کشور موردنظر، بررسی کارشناسی صورت می‌گیرد؛ البته دیدار روسای‌جمهور کشورها، در سطوح بالاتری هم بررسی می‌شود، بنابراین سفیر در این موارد به اندازه جایگاه خودش، نقش‌آفرین است.

گفتید که وقتی آقای هاشمی سرکار آمدند از رییس‌جمهوری رومانی به‌وسیله فرستاده ویژه دعوت به‌عمل آوردند. تحلیل خود شما از این دعوت چه بود؟ چه چیزی باعث شد که این دعوت دوباره تجدید شود؟ چرا رومانی برای ایران جایگاه ویژه‌ای داشت؟

رابطه ایران و رومانی از قبل از انقلاب برقرار و گرم بود. بعد از انقلاب مخصوصا با شروع جنگ‌تحمیلی، ایران تحت فشارهای زیاد و تحریم‌هایی قرار داشت که کشور را به سوی انزوا می‌راند. مسوولین می‌کوشیدند که این فشارها را کاهش دهند؛ بنابراین طبیعی بود که آنها از هر فرصت مناسبی بهره ببرند تا سیاست منزوی‌سازی ایران را خنثی کنند. در آن زمان پیش‌بینی می‌شد که با توجه به پیشینه روابط رومانی با ایران، این کشور در آینده، روابطش را با جمهوری‌اسلامی بیشتر توسعه دهد. از سوی دیگر رومانی از پتانسیل‌های خوبی هم برخوردار بود و در صنایع سنگین دست بالایی داشت که می‌توانست برای جمهوری‌اسلامی مفید باشد. مثلا در کارخانه تراکتورسازی تبریز، قادر بودیم که از فناوری رومانی استفاده کنیم. موضع دولت رومانی در قبال جنگ عراق علیه ایران، موضع ضدایرانی نبود، بلکه در زمینه نظامی با ایران تعاملاتی هم داشت. این کشور در ارتباط با دانشجویان ایرانی نیز زمینه ارزان و آسانی برای تحصیل در رشته‌های پزشکی و مهندسی به‌حساب می‌آمد و ما تعداد قابل‌توجهی دانشجو در این کشور داشتیم. گذشته از اینها این برای نخستین‌بار بود که مقام اول یک کشور اروپایی، ولو از اروپای‌شرقی و رهبر حزب کمونیست، می‌خواست از ایران دیدن کند و این برای ایران تحت‌فشار انزوا و تحریم، مهم تلقی می‌شد.

البته به‌نظر می‌رسد که این دو کشور در آن مقطع شباهت‌هایی در آرمان‌هایی مثل استکبارستیزی یا ضدیت با غرب و مخالفت با سرمایه‌داری داشتند؟

بله، در آن زمان یعنی دوران جنگ سرد، ما با کشوری مثل رومانی با اعتقادی کلاسیک به سوسیالیسم، در قبال سیاست‌های کلان غرب و آمریکا، موضع‌گیری‌های مشابهی داشتیم. رومانی جزو معدود کشورهایی بود که به جنبش‌های آزادیبخش اجازه داده بود تا در این کشور دفتر داشته باشند. از مهم‌ترین آنها، جنبش آزادیبخش فلسطین بود که نمایندگی فعالی داشت یا جنبش سوآپو و... . چائوشسکو حتی در مذاکرات قبل از انقلاب خود با شاه ایران، همواره منتقد غربی‌ها بوده و همه اینها برای گسترش روابط دو کشور بعد از انقلاب، زمینه‌های مشترک ایجاد می‌کرد.

یکی از وظایف سفیر این است که باید اطلاعات درستی از کشوری که در آن مامور است به کشور مبدا بفرستد. در کشور بسته‌ای مثل رومانی اصولا ابزار شما برای دریافت اطلاعات چه بود؟ شما چقدر از فضای آن کشور اطلاعات داشتید؟

بله، فضای رومانی بسته بود و ارتباطات سفیر و اعضای سفارت با افراد مختلف در رومانی برای دولت آنجا کاملا حساسیت‌برانگیز بود. به‌علت فضای امنیتی، رسانه‌ها تحت‌کنترل شدید بودند. رادیو و تلویزیون هم ساعات محدودی برنامه پخش می‌کرد و اطلاعاتی هم که از این طریق به دست می‌آمد، خیلی تعیین‌کننده نبود. خود اعضای سفارت با رفت‌وآمد به برخی اجتماعات و محافل دیپلماتیک، اطلاعاتی کسب می‌کردند که به تناسب ماموریت فرهنگی، سیاسی و اقتصادیشان به صورت گزارش درمی‌آمد و توسط سفیر به تهران منعکس می‌شد. شخص سفیر هم از طریق حضور در مراسم و برنامه‌های جاری و تماس با مقامات و دیپلمات‌های مقیم، اطلاعاتی از آن کشور کسب می‌کرد.

این تماس‌ها و برخوردها، شما را به چه نتیجه‌ای درباره رومانی رسانده بود؟

ما می‌دانستیم که مردم در این کشور، از سیاست‌های سخت ریاضتی و از سانسور و اختناق بسیار ناراضی بودند. این مسایل هم به ایران منعکس شده بود. با این حال مجموعه اطلاعات کسب‌شده ما تا آستانه سفر چائوشسکو به ایران، مساله‌ای را که گویای شرایط غیرعادی به شکل خیزش یا آشفتگی سیاسی در رومانی باشد، به‌هیچ‌عنوان نشان نمی‌داد.

آقای مهاجرانی که آن سال‌ها معاون آقای هاشمی بودند، سال‌های اخیر در جایی اشاره کردند که وقتی چائوشسکو در ایران بود، از رومانی تماسی با او گرفته می‌شود و به او خبر می‌دهند که در آنجا التهاباتی هست، اما او نمی‌پذیرد. در جریان این موضوع هستید؟

بله. در جریان سفر چائوشسکو به ایران و نه قبل از سفر او، در شهر مرزی «تیمی شوآرا»، جمعی با نیروهای دولتی درگیر می‌شوند و این قضیه، چند نفر کشته می‌دهد. کل اتفاقی که در این کشور و در غیبت چائوشسکو رخ داده بود در همین شهر و نه در هیچ‌کجای دیگر رومانی بود و او به این اتفاق هرگز به‌صورت یک جنبش نگاه نمی‌کرد.

مستندات نشان می‌دهد که چائوشسکو بعد از برگشتن از سفر به ایران، با این خیزش روبه‌رو می‌شود. به‌طورکلی این ماجرا چقدر طول کشید و چگونه بود؟

اول این‌را بگویم که وقتی ما لفظ خیزش را به کار می‌بریم، معنای خاصی را می‌رسانیم. چائوشسکو ۲۸آذر ۶۸ به ایران آمد؛ ۳۰ آذر بعد از بروز ناآرامی در شهر «تیمی شوآرا» از ایران رفت و پنجم‌دی‌ماه اعدام شد، یعنی ماجرا، در شش‌روز اتفاق افتاد و با درنظرگرفتن دوروز اولیه سفر، کلا می‌شود هشت‌روز، آیا خیزش یا آنطور که بعضی گفتند انقلاب در یک هفته اتفاق می‌افتد؟!

پس شما معتقدید که چه اتفاقی در آنجا رخ داد؟

و اما چائوشسکو در ظرف دو روز بعد از بازگشت به رومانی فراخوانی داد که با مردم در یک‌جای عمومی شهر صحبت کند؛ قصدش هم محکومیت و جمع‌کردن ماجرا بود. همیشه هم اجتماعات فرمایشی را داشت و در سایه فضای امنیتی همه‌چیز به اصطلاح به‌خوبی و خوشی برگزار می‌شد، اما این‌بار حین سخنرانی، برخی شروع به هو کشیدن کردند، ولی این دفعه دیگر نیرویی برای بازدارندگی در کار نبود. سخنرانی ناتمام ماند و چائوشسکو هم بعد از خروج از جمع مردم دستگیر، به سرعت محاکمه و سریعا همراه همسرش اعدام شد. اینکه پشت‌صحنه دقیقا چه جریانی بود و چه هماهنگی‌هایی، هنوز چندان روشن نیست، اما مسلم است که ارتش رومانی در مقابل چائوشسکو قرار گرفت و با اینکه گارد ریاست‌جمهوری هم در برخوردهای نظامی مقاومت‌هایی کرد، ارتش با توان بیشتر کار نظام را یکسره کرد و البته با استقبال و شادی بدنه ناراضی جامعه هم روبه‌رو شد. از این جهت به‌نظر بنده سقوط چائوشسکو در اثر انقلاب نبود، بلکه ناشی از کودتای هماهنگ‌شده‌ای بود که توسط قوای نظامی صورت گرفت و واقع‌بینانه است که بگوییم که مردم خسته از ریاضت‌های اقتصادی و اختناق سیاسی هم از آن حمایت گسترده کردند، البته بعد از اطمینان از حذف چائوشسکو.

چائوشسکو ۲۸آذر ۶۸ به ایران آمد؛ ۳۰ آذر بعد از بروز ناآرامی در شهر «تیمی شوآرا» از ایران رفت و پنجم‌دی‌ماه اعدام شد، یعنی ماجرا، در شش‌روز اتفاق افتاد و با درنظرگرفتن دوروز اولیه سفر، کلا می‌شود هشت‌روز، آیا خیزش یا آنطور که بعضی گفتند انقلاب در یک هفته اتفاق می‌افتد؟!

روابط رومانی و اتحادجماهیرشوروی چطور بود؟

آن دوره مصادف بود با رهبری میخاییل گورباچف در شوروی که با «گلاس نوست» و «پروسترویکا» رویکرد جدیدی را در شوروی برای اداره امور داخلی و خارجی ایجاد کرده بود. این رویکرد نگاهی انتقادی به شیوه‌های ایدئولوژیک و غیردموکراتیک اعمال‌شده در این کشور و اقمار شوروی داشت و نسبت به آمریکا و غرب از نگاه تقابلی کمتر و دیدگاه تعاملی بیشتر برخوردار بود. شوروی در آن زمان تلاش می‌کرد که همه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را در اتخاذ این رویکرد تازه، متقاعد و همراه کند. چائوشسکو از نادر رهبران در اروپای‌شرقی بود که در برابر این فشار شوروی و پذیرش نگاه جدید، مقاومت می‌کرد و راه طی‌شده خود را در رومانی با جدیت باور داشت. رومانی اگرچه به علت اختناق و الگوی ریاضتی بسیار کنترل‌شده، در همان نگاه اول، جامعه‌ای دلمرده به‌نظر می‌آمد، اما به‌لحاظ اقتصادی، صنعتی، علمی و دانشگاهی، فرهنگی و ورزشی به میزان قابل‌توجهی، آباد و سرپا بود. چائوشسکو در آخرین سال حکومت خود توانسته بود دیون رومانی را به بانک‌جهانی تسویه کند و حتی قول داده بود که از آن به بعد، برنامه‌های ریاضتی را برای مردم سبک‌تر خواهد کرد. این مسایل موجب می‌شد تا چائوشسکو زیربار فشار گورباچف برای پذیرش نگاهی تازه نرود. بالطبع این موضع او می‌توانست مخالفانی در داخل و خارج رومانی داشته باشد. گفتنی است که چائوشسکو پیش از سفر به ایران به شوروی سفر کرده بود و ظاهرا با دولت تجدیدنظرطلب این کشور هم به توافق مطلوب دست نیافته بود. چنین به نظر می‌رسد که سفر او به ایران، بهترین فرصت را برای براندازی وی فراهم کرد. واکنش کانون‌های قدرت جهانی به سقوط حکومت رومانی و اعدام سریع چائوشسکو و همسرش، این نکته را به ذهن متبادر می‌کرد که برای حذف چائوشسکو، نوعی توافق بین شرق و غرب، به‌وجود آمده بود.

پس شما معتقدید که این اتفاق اصلا قابل‌پیش‌بینی نبود؟

اگر بود، حتم بدانید که او اصلا از کشور خارج نمی‌شد یا اگر خارج شده بود، شاید دیگر باز نمی‌گشت. دولت چائوشسکو یک سیستم امنیتی شبیه «کاگ‌ب» داشت که اگر احتمال چنین رویدادی را می‌دادند قطعا نمی‌گذاشتند که رخ بدهد. چائوشسکو پیش از سفر به ایران، به شوروی رفته بود، پس چرا کسی به دولت شوروی و سفارت این کشور در رومانی خرده نمی‌گیرد که چرا خیزش مردمی رومانی را درک نکرده بودند؟! به هر تقدیر این پرسش می‌ماند که کودتایی را که دستگاه اطلاعاتی چائوشسکو کشف نکرده بود تا آن را سرکوب کند یا برای کنترل اوضاع، حداقل مانع سفر رهبر کشور بشود، آیا قرار بود دولت ما یا سفارت و سفیر کشف کند؟!

در آن مدت شما ایران بودید؟

بله. من از اندکی پیش از انجام آن سفر برای هماهنگی‌های لازم به تهران آمده بودم.

پس ماجرای اینکه شما برای ادای توضیح به تهران فراخوانده شدید، چه بود؟

اصلا چنین چیزی نبود.

خوب، واقعیت برخورد با شما و این اتفاق چه بود؟

واقعیت این بود که در پی سرنگونی نظام در رومانی، ما ناخواسته با شرایط ناراحت‌کننده و حساسی روبه‌رو شدیم. طبعا همه نگاه‌ها متوجه کارگزاران سیاست خارجی شد. در این مواقع هم گاه از سوی بعضی افراد، با انگیزه رقابت‌های جناحی، تصفیه‌حساب یا هر چیز دیگری واکنش‌های خاصی بروز می‌کند. فشارها به وزارت خارجه هم زیاد شد. مثلا یکی از نمایندگان مجلس، در نطقی احساسی که معلوم نیست مبتنی بر کدام منبع خبری، ادعا کرد: ملت رومانی ۷۰هزار شهید برای انقلابش داده است، از کودک هفت‌ماهه تا پیرمرد ۷۰ساله!

در ابتدا، وزیر امورخارجه در جمع دانشجویان دانشگاه تهران در پاسخ به سوال دانشجویی که از چگونگی سفر چائوشسکو پرسید، گفت: «مقدمات از قبل مهیا شده بود و تا قبل از آن، رویداد خاصی در رومانی رخ نداده بود، بنابراین سفر انجام شد.» به‌هرحال بعد از اعلام عزل، نمایندگان، وزیرخارجه را برای پاسخ به سوال مربوطه به مجلس احضار کردند. در مجلس وقتی وزیر به توجیه سفر از نگاه وزارت خارجه پرداخت، در تناقض ایجادشده، آقای عبدالواحد موسوی‌لاری سوال کرد که: اگر شما می‌گویید سفر با توجه به شرایط زمانی بررسی شده و درست بوده، پس برکناری سفیر چه معنایی داشت؟ پاسخ آقای وزیر بسیار قابل‌تامل است، می‌گوید: «برکناری سفیر اصلا در ارتباط با سفر نبوده، بلکه به علت برخی اظهاراتی بوده که ایشان برخلاف شوون دیپلماتیک در طول سفر اظهار کرده است!!»

اما وزارت خارجه دقیقا اعلام کرده بود که چون آقای محمد جمشیدی‌گوهری سفیر ایران در رومانی پیش از سفر چائوشسکو، گزارش جامعی از اوضاع این کشور ارایه نکرده، از کار برکنار شد.

این حرف گفته شد، هنوز هم بعضی از رسانه‌ها و سایت‌ها تکرار می‌کنند، ولی من هرگز عزل یا از کار برکنار یا توبیخ نشدم.

پس موضوع چه بود؟

بنده اواخر سال ۶۲ به‌عنوان کاردار سفارت ایران در هند به این کشور اعزام شدم. اواسط سال ۶۴ در ادامه دوره ماموریت در سمت نفر دوم سفارت، به لیبی رفتم و اوایل سال ۶۶ نیز با سمت سفیر راهی رومانی شدم. دوره ماموریت سفر معمولا چهارسال است که گاه تا شش‌سال طول می‌کشد، بنابراین در سال ۶۸ بنده به‌لحاظ طول دوره ماموریت، تقریبا به سقف دوره رسیده بودم و هر لحظه در انتظار اعلام پایان ماموریت از مرکز بودم. این رویداد فرصت را برای دریافت سریع‌تر حکم پایان ماموریت بنده مهیا کرد چراکه می‌شد یک آگهی تبلیغاتی هم به رسانه‌های عمومی داد و فشارها را از روی وزارت خارجه و دولت برداشت!

در حکمی که بعد از سقوط چائوشسکو به شما داده شد، از چه عبارت یا جمله‌ای برای پایان خدمت شما استفاده شده بود؟

حکم بنده، یک حکم عادی اداری برای پایان ماموریت بود، البته در این مواقع این عبارت را درج می‌کنند که مثلا ضمن تشکر از خدمات جنابعالی ماموریت شما... که در حکم اینجانب این عبارت مرسوم حذف شده بود، لابد برای تنبیه و تنبه!

بعد از سقوط چائوشسکو عملا چه اتفاقی در ارتباط شما و وزارت خارجه رخ داد؟

بعد از خروج چائوشسکو از ایران، من به بلگراد رفتم برای شرکت در نشستی که وزارت خارجه برای سفرای خود در کشورهای بلوک شرق، برگزار کرده بود. من در بلگراد بودم که چائوشسکو و همسرش اعدام شدند و از طریق یک تماس با ایران متوجه شدم که اطلاعیه‌ای از رادیو وتلویزیون درباره برکناری من پخش شده است. همان‌جا هم حکم پایان ماموریتم را به روالی که گفتم از طریق تلکس سفارت ایران در بلگراد دریافت کردم.

برایتان عجیب بود یا حدسش را می‌زدید؟

چون با پخش اطلاعیه کذا همزمان شده بود و روزنامه تهران‌تایمز منتسب به وزارت خارجه هم با عکس و خبر، برکناری مرا منتشر کرده بود، خیلی تعجب نکردم. پایان ماموریت امری بود که دیر یا زود حتما انجام می‌شد اما اینکه من حس کنم برکنار می‌شوم، نه! چون در ارتباط با این سفر، تقصیری را متوجه خودم نمی‌دانستم.

پس این حکم به‌نظر شما ناعادلانه بود؟

نفس حکم پایان ماموریت من امری عادی بود، نحوه برخورد با این قضیه غیرعادی بود، ناعادلانه‌بودنش درمورد بنده هم می‌تواند قابل اغماض باشد، مهم‌تر این است که وزارت خارجه و کشور هم از این برخورد، حیثیتی کسب نکرد، بلکه لطمه هم دید. می‌توان گفت این مساله، بد مدیریت شد، هم از سوی بعضی نمایندگان مجلس و هم از سوی وزارت خارجه در حالی که این اتفاقات در دنیا بی‌سابقه نبوده و لزومی هم نداشت که ما با دستپاچگی حرکت غیرمدبرانه‌ای را انجام دهیم که سودی هم برای کشور نداشته باشد.

از بلگراد مستقیم بازگشتید به ایران؟

نه. من برای تحویل پست و همراهی خانواده که آن زمان هنوز در رومانی بودند از بلگراد به رومانی رفتم. جالب است که در طول این چند روز که در رومانی بودم، هیچ‌گونه برخورد یا بی‌احترامی‌ای از ناحیه هیچ مقامی از دولت جدید رومانی ندیدم بلکه با کمال تعجب از وزارت تجارت خارجی رومانی تماس گرفتند که جناب سفیر آیا ما می‌توانیم با شما دیداری داشته باشیم، سوال کردم برای چی؟ گفتند برای گفت‌وگو درباره گسترش روابط دو کشور. من پاسخ دادم که در حال حاضر مسوولیتی ندارم و شما می‌توانید با کاردار سفارت گفت‌وگو کنید.

اما گویا در دادگاه یکی از دادستان‌ها به چائوشسکو می‌گوید که بهتر بود «همان ایران می‌ماندی» گویا خیلی نگاه مثبتی هم به ایران نداشتند؟

نگاه مثبت و منفی فلان دادستان در دادگاهی که عجولانه، حتی نمایشی تشکیل شده بود، برای ما چقدر می‌تواند تعیین‌کننده باشد!

در سال‌های بعد با آقای ولایتی دیداری داشتید؟

به‌طور خاص و درمورد قضیه رومانی هیچ‌وقت دیداری با آقای ولایتی نداشتم؛ ملاقات اداری و کاری لزوما بوده و پیش آمد که در فرصت‌هایی ایشان به نوعی حالت دلجویی گرفتند.

اگر جای آقای ولایتی بودید، اتفاقی که درمورد شما رخ داد را چطور مدیریت می‌کردید؟

درمورد اصل سفر و تشریح اوضاع سیاسی در رومانی، بر سر همان موضعی که در دانشگاه تهران در پاسخ به سوال دانشجویان گفته شد، می‌ماندم. طبعا بعد لزومی هم به اعلام هیچ امر خلاف واقعی نبود. به هر حال مساله را نباید شخصی کرد. بخشی از اشتباه‌کاری‌ها، ناشی از جوانی و نپختگی‌های عمومی ما در مدیریت‌ها در سال‌های گذشته بوده که گاه هزینه‌های سنگینی هم به کسانی تحمیل کرده و آن سهمی که به بنده رسیده به نسبت مهم نیست و قابل‌چشم‌پوشی است. بازگویی این تجربه‌ها اگر به پختگی بیشتر ما، هر که هستیم و هر کجا که باشیم کمک کند، ارزش دارد و امیدوارم که چنین باشد.

نگاه

اولین یلدای مذاکرات «ژنو»

محمد جعفری

● ۱- از بارزترین صفات و خصوصیات دولت یازدهم، در این مهم جلوه‌گری می‌کند که در شادی‌ها و غم‌ها، در سختی‌ها و گشایش‌ها، در سرازیری‌ها و سربالایی‌های راه و کوره‌راه و مسیرهای پیش‌روی، برای حل مشکلات و بازکردن قفل‌هایی با ده‌ها رمز و رموز ایجادشده توسط ناشی‌گری‌ها و ندانم‌کاری‌های دولت‌های نهم و دهم، اراده راسخ را به‌همراه بسته‌ای مملو از: تجربیات علمی و فنی، اعتقادات دینی و میهنی و عشقِ خدمت به ملت ایران‌زمین و قصد خرج‌نکردن از آبروی بزرگان، آویزه گوش و آیینه چشم و قلب و فواید خود کرده است و جز با صداقت‌گویی و واقعیت‌بینی، مطلبی را هرچند در برخی مواقع سخت و ناگوار که ممکن است دل نازنین مردم اهل سیر و سلوک وابسته و دل‌خسته به ناز خداوند را کمی بلرزاند یا نگران کند، به راه و شیوه و ابزاری دیگر متوسل نشود. این خط‌مشی و استراتژی اخلاقی، نه‌فقط در شعار، بلکه دقیقا در سیره عملی تک‌تک مردان دولت یازدهم به‌خوبی مشهود بوده و خواهد بود.

۲- برای نمونه جواد ظریف در همایش مشترک مسوولان دفاتر نهاد نمایندگی مقام رهبری و دبیران هم‌اندیشی استادان دانشگاه‌های کشور (۱۳۹۲/۹/۲۷) در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا رهبری قبل از توافق ژنو در جریان مفاد آن بوده است؟ تاکید کرد: «من قصد ندارم از رهبری خرج کنم؛ اما هر لحظه ایشان تصمیم بگیرند، مذاکرات متوقف می‌شود.» این مهم، قابل توجه و تامل است و این سیره، فقط منحصر به شخص سیاستدان و کاربلد وزیرخارجه دولت تدبیر و امید نیست، بلکه تمامی اعضای دولت یازدهم، این دغدغه و درک صحیح از اوضاع کنونی را دارند. اینان در کنار مردم، در حال رصد و تجربه ناملایمات ناخواسته و تحمیل‌شده از سوی مردان کارنابلد دولت‌های نهم و دهم، مخصوصا در زمینه فشارهای ناشی از فضای کدر و مبهم اقتصادی و سردرگمی تجار و بازرگانان در اتخاذ تصمیم برای آینده کاری خود هستند.

مردان دولت روحانی در همین دوران کوتاه صدروزه، اگر باری از دوش ملت برنداشته‌اند- که صدالبته در راستای کاستن از فشارها و نگرانی‌ها در زمینه‌های مختلف، تلاشی از روی صداقت انجام داده‌اند و تاحدودی توانسته‌اند فضای آرام‌بخشی ایجاد و آن را به خانه و بازار و دنیای سیاست تزریق کنند- اما کوشیده‌اند با وجود بداخلاقی‌های سیاسی که از سوی بعضی اشخاص ناآگاه که از درک صحیح شرایط حساس کنونی بی‌بهره هستند، در کمال سعه‌صدر با آنها تعامل دوستانه داشته باشند؛ هرچند نظر آنها را به دو نکته معطوف می‌کنم:

الف- وقت آن رسیده است که اینان بیش از این برای ملت صبور و فهیم، مزاحمت ایجاد نکنند! و اجازه دهند تا دولت با دلگرمی به سروسامان‌بخشیدن وضعیت پیچیده اقتصادی، سیاسی و... اهتمام ورزد.

پرسش این است که این آقایان! چرا نمی‌گذارند و اهتمام نمی‌ورزند که شب «یلدا»، این اولین شب زمستانِ سرد خانه‌های مردم در زمان دولت جدید، این شب طولانی یلدای مذاکرات ژنو، با همدلی این آقایان و با هیزم سرخ انرژی‌زا و مثبت منبعث و منتج از سوی تمامی افراد دولت روحانی بدل به روز اول زمستان مملو از برکات و نزولات حیات‌بخش آسمان زندگی مردمان کشوری شود که در انتظار اربعین ثارالله‌اش به سجده شکر رفته است.

ب- این آقایان! با برنامه‌های زمان‌سوز و فرصت‌سوز می‌خواهند فکر و توان دولتمردان تدبیر و امید که منتخب ملت هستند را خسته و ناکارآمد کنند و به ملت نشان دهند که دولت یازدهم توان گره‌گشایی در بازکردن قفل مشکلات را ندارد! که البته این نیز فکری خام و در نتیجه باطل است.

۳- مناسب است و می‌تواند آیینه عبرت باشد مقایسه عملکرد و نحوه برخورد مردان دولت یازدهم با عملکرد و نحوه گفتمان مردان سیاسی و اجرایی دولت‌های نهم و دهم که